

نظم نوین جهانی در قرن ۲۱؛

دموکراسی‌های غیرلیبرال یا لیبرال دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا

دکتر حسن حسینی

دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه هوارد

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱/۲۰

چکیده

استراتژی ایالات متحده آمریکا و اروپا برای ایجاد تغییرات اساسی در خاورمیانه و شمال آفریقا به طور خاص و جهان اسلام به نحو عام، شامل ابعادی چون ملت‌سازی، دولت‌سازی، فرهنگ‌سازی، مذهب‌سازی و نخبه‌سازی می‌شود. این ابعاد در قالب یکی از دو رویکرد «القاعده - قاعده» و «قاعده - القاعده» یا ترکیبی از این دو با اولویت‌های متفاوت پی‌جویی می‌شود. رویکرد نخست بر اولویت تخریب ساختارهای موجود و پس از آن ایجاد هنجارها و ارزش‌های لیبرال بنا شده و رویکرد دوم نیز جا به جایی این اولویت را مد نظر دارد. مقاله حاضر بر آن است که جرج بوش برخلاف دوره نخست ریاست جمهوری که رویکرد اول را عملیاتی و محقق کرد (با هجوم نظامی به عراق و افغانستان)، در دوره دوم، رویکرد دوم یا «قاعده - القاعده» را دنبال می‌کند. در چارچوب این رویکرد تغییر باورها، ارزش‌ها و هنجارها، با تکیه بر قدرت نرم و در قالب مذهب، فرهنگ و ملت‌سازی امکانپذیر است. در عین حال این رویکرد با دو چالش عمده یعنی امنیت انتقال انرژی و مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی مواجه است و در نهایت می‌بایست با موج چهارم دموکراسی یا دموکراسی‌های غیرلیبرال رقابت کند که ریشه در انقلاب اسلامی در ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: استراتژی ایالات متحده، خاورمیانه بزرگتر، قاعده‌سازی، لیبرال دموکراسی، دموکراسی غیرلیبرال، جهان اسلام.

مقدمه

در کتاب «طرح خاورمیانه بزرگتر: القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا» تأکید شده است که طرح راهبردی ایالات متحده آمریکا و اروپا برای تغییر جغرافیای سیاسی، فرهنگی، ملی، مذهبی و نخبگی جهان اسلام به نحو عام و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به نحو خاص، در قالب یک ۵ ضلعی به نام پنتاگون قابل درک و تشریح می‌باشد. (۱) ابعاد این ۵ ضلعی عبارتند از:

دولت‌سازی، ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی، نخبه‌سازی و مذهب‌سازی.

در قالب دو رویکرد متفاوت اما مکمل یکدیگر زمینه برای این تغییر بنیادین به وجود می‌آید.

یک. القاعده - قاعده: تخریب، تغییر و سپس جایگزین نمودن هنجاری مطلوب و موردنظر. دو. قاعده - القاعده: حمایت و تقویت هنجارهای مطلوب و مورد نظر تا در مقابل این عوامل و هنجارها شرایط تغییر بنیادین القاعده حاصل شود.

از این‌رو، فرآیندهای قاعده‌سازی و القاعده‌گرایی در قالب تداولی و متناوب، همواره در کنار یکدیگر و در رویکردهای راهبردی بازیگران فراملی، ملی و یا فراملی در نظام بین‌الملل قرار داشته است. این امر در حوزه سیاست داخلی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی از یک سو و همچنین مطالعات امنیت بین‌الملل از سوی دیگر نیز مصداق داشته و دارد.

القاعده - قاعده و قاعده - القاعده در طول تاریخ بشر به نحو عام و در طول قرن ۲۰ به ویژه آغاز قرن ۲۱ به طور اخص به عنوان بخشی از راهبرد امنیت دولت‌های گوناگون در ایالات متحده آمریکا تلقی شده است. اینک با انتخاب مجدد آقای جورج دبلیو بوش به عنوان رئیس جمهور برای یک دوره چهار ساله دیگر (۲۰۰۹ - ۲۰۰۵)، به نظر می‌رسد که دولت ایالات متحده بر آن است تا رویکرد قاعده - القاعده [حمایت از هنجارهای مطلوب و تخطئه قواعد نامطلوب برای ایجاد تدریجی زمینه تغییرات و القاعده] را جایگزین رویکرد القاعده - قاعده [حمله به افغانستان و عراق و تلاش برای استقرار نظام‌های سیاسی و قواعد مطلوب]، که در دوره اول مورد استفاده قرار گرفت، نماید.

الف. ابعاد نظری و عملی رویکرد قاعده - القاعده

برای تشریح و ترسیم ابعاد نظری و عملی رویکرد قاعده - القاعده، می‌توان به طرح و بررسی گزاره‌های زیر پرداخت:

۱. ایالات متحده آمریکا در جهان اسلام و حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا با سه گزینه زیر مواجه است:

یک. نظام‌های دموکراتیک غیرلیبرال

دو. نظام‌های غیردموکراتیک مستبد لیبرال

سه. نظام‌های دموکراتیک لیبرال

گزینه نخست یا نظام‌های دموکراتیک غیرلیبرال نامطلوب‌ترین و گزینه سوم یعنی نظام‌های سیاسی دموکراتیک لیبرال، مطلوب‌ترین مدل و هنجار مورد تأیید و توجه می‌باشد. اما به دلیل ناتوانی در استقرار نظام‌های لیبرال دموکراسی در این منطقه و عدم مطلوبیت دولت‌های دموکراتیک ولی غیرلیبرال، ایالات متحده آمریکا و اروپا بر سر حمایت از استمرار نظام‌های مستبد لیبرال به اجماع رسیده‌اند. «طرح خاورمیانه و شمال آفریقای وسیع‌تر»^۱ یا اصلاحاً «طرح خاورمیانه بزرگتر»^۲ در راستای قاعده‌سازی رژیم‌های غیردموکراتیک ولی لیبرال در کوتاه و میان مدت به منظور نیل به القاعده در بلندمدت و تغییر و جایگزینی این نظام‌ها با رژیم‌های لیبرال دموکراتیک، معنا و مفهوم می‌یابد.

۲. رویکرد قاعده - القاعده با توجه به اینکه در صدد تضعیف و جایگزین‌سازی نظام‌های سیاسی همسو و همدستان با ایالات متحده آمریکا و اروپا نیست، عملاً متوجه ملت‌های جهان اسلام و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. از این‌رو موضوع ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی غالباً در مقابل یا از طریق خود دولت‌ها و نظام‌های حاکم و فرآیند نخبه‌سازی در تعامل با دولت‌ها و نهادهای فروملی و مدنی و افراد در این جوامع شکل خواهد گرفت.

۳. امنیت و انرژی در دو قالب زیر رئوس سیاست خارجی نظام‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا و اروپا را به خود اختصاص داده‌اند:

1. Broader Middle East & North Africa Plan

2. Greater Middle East Initiative

یک. امنیت انرژی [نفت، گاز و منابع اولیه]

دو. چالش‌های امنیتی از قبیل تروریسم و القاعده.

موضوع اشاعه ارزش‌ها و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی این دولت‌ها در امتداد و طول این دو قالب و نه در عرض و تقابل با آن دو معنا و مفهوم می‌یابند. اشاعه دموکراسی و آزادی چنانچه مؤید و مقوم امنیت انرژی و مدیریت چالش‌های امنیتی باشند، در دستورکار قرار خواهند گرفت. در غیر این صورت اهتمام جدی‌ای برای تعمیم دموکراسی و آزادی که در تقابل و یا تعارض با منافع و امنیت ملی دولت‌های قدرتمند آمریکا و اروپا باشد، به عمل نخواهد آمد.

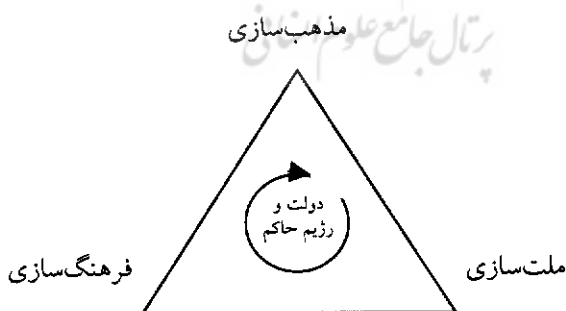
۴. فرهنگ‌سازی، ملت‌سازی و مذهب‌سازی نیازمند آن هستند که هویت و ماهیت «ارزش‌های سنتی» که در این جوامع به مثابه عامل چسبندگی و درهم‌تنیدگی عوامل متعدد و مختلف عمل می‌نمایند، با رویکرد متفاوت و دیگری به نام هویت جغرافیایی‌محور و ملی [ملت‌سازی] جایگزین شوند. این امر مستلزم موارد زیر است:

یک. تجزیه و از هم باز نمودن تارها و درهم‌تنیدگی‌های موجود. (القاعده)

دو. ترکیب نو و ایجاد تارها و درهم‌تنیدگی‌های جایگزین. (قاعده)

۵. فرآیند فرهنگ - ملت و مذهب‌سازی از طریق و در تعامل با دولت‌ها و رژیم‌های حاکم

ایجاب می‌کند که ابتدا هویت جمعی موجود در میان ملل و جوامع تبدیل به هویت‌های فردی



و خواست‌ها و آمال فردمحور شده سپس برای سلايق و ذائقه‌های جدید این فرد تنها و منفک شده از ارتباطات و وابستگی‌های قبلی خانوادگی، قبیله‌ای، فرهنگی و مذهبی (اصطلاحاً

ستی)، شاخص‌ها، هنجارها و قواعد تعریف شود. از این‌رو قاعده و هنجارسازی ملی، فرهنگی و مذهبی نیازمند القاعده‌گرایی در قبال ارزشها و آرمانهای «ستی» است.

۶. امروز وسایل ارتباط جمعی در جوامع جهان اسلام و خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین فیلم، سینما، موسیقی، شعر و ادبیات، رمان و داستان‌نویسی و به ویژه شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، ایفاگر نقش خاص و حساس تجزیه و القاعده از یک سو و ترکیب و قاعده‌سازی از سوی دیگرند. اشاعه و ترویج ابزارهایی که به جای حاکمیت علم، توسعه، ثروت و عقل به بسط حاکمیت علی‌الاطلاق شهوت، احساسات، لذت‌پرستی و خودخواهی اهتمام می‌ورزند در همین راستا قابل تحلیل است. موزیک ویدیوها و فیلم‌هایی که امروزه از ده‌ها کانال ماهواره‌ای و غیرماهواره‌ای در جوامع جهان اسلام، خاورمیانه و شمال آفریقا پخش می‌شوند، نمونه بارز این گفته به حساب می‌آیند.

۷. آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا به نحو خاص و جهان اسلام به نحو عام در جریان است، تقابل دموکراسی و آزادی از یک سو و استبداد^۱ از سوی دیگر نیست؛ بلکه دو تفسیر و طرز تلقی از دموکراسی است که در قالب‌های زیر با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند:

یک. دموکراسی‌های غیرلیبرال

دو. دموکراسی‌های لیبرال (لیبرال‌دموکراسی)

آینده خاورمیانه و شمال آفریقا به شکل خاص و جهان اسلام، در قالب این چالش میان لیبرالیسم دموکراتیک و دموکراسی‌های غیرلیبرال تعریف و تبیین خواهد شد. جهان آینده در قرن ۲۱ بدون شک متعلق به ملت‌هاست و دموکراسی و حق اعمال حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشته خویش در ابعاد مختلف نتیجه طبیعی و مبارک این امر خواهد بود؛ اما قالب، چهارچوب و حدود و ثغور این حق در میان دو گرایش مذکور متفاوت است. خاورمیانه، شمال آفریقا و جهان اسلام به سوی دموکراسی‌های غیرلیبرال در حرکت است و قرن ۲۱ را می‌بایست حاکمیت این گرایش در این حوزه حساس و بسیار مهم جهان تلقی نمود. اما لیبرال دموکراسی‌های اروپایی و آمریکایی به دلیل امنیت انرژی و چالش‌های امنیتی در این حوزه بی‌مثل و مانند از نظام بین‌الملل، گفتمان لیبرالیسم را بر دموکراسی ارجح و اولی می‌دانند. لذا

ترجیح می‌دهند به جای دموکراسی‌های غیرلیبرال، استبداد لیبرالیستی برای این مناطق حکومت و حاکمیت داشته باشد.

ب. دوره دوم ریاست جورج بوش: قاعده - القاعده (قدرت نرم)

نومحافظه‌کاران پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، در دولت ایالات متحده آمریکا تصریح نمودند که رویکرد القاعده - قاعده اساس و مبنای راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوره اول ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش ۲۰۰۴-۲۰۰۱ خواهد بود. حمله به افغانستان و تغییر رژیم طالبان و حمله به عراق و سرنگونی رژیم بعث و تلاش جهت استقرار قاعده و هنجارهای مطلوب، به عنوان شواهد و قراین این امر عنوان شده است. رویکردهای القاعده - قاعده و یا قاعده - القاعده در طول تاریخ ایالات متحده آمریکا در قالب ۳ روش شکل گرفته‌اند:

۱. پنتاگون + (نیروهای مسلح و قدرت سخت‌افزاری به علاوه نیروهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و قدرت نرم‌افزاری)

۲. پنتاگون - (قدرت نرم‌افزاری، نیروهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدون نیروهای مسلح)

۳. پنتاگون (نیروهای مسلح با استفاده از قدرت سخت‌افزاری)

قدرت سخت^۱ در قالب و تجلی نیروهای مسلح و به‌کارگیری آشکار آن معنا و مفهوم می‌یابد و خمیرمایه اصلی آن اجبار و وادارسازی دیگر بازیگران به انجام امری که تمایل بدان ندارند و یا عدم انجام امری که بدان تمایل دارند می‌باشد. اما قدرت نرم^۲ به گفته شاخص‌ترین چهره آمریکایی در نظام بین‌الملل در این خصوص یعنی دکتر جوزف نای^۳ که کتب و مقالات متعددی در این باره به رشته تحریر در آورده و منتشر ساخته است، براساس جذب^۴ و اغوا شکل گرفته است. قدرت سخت از توانمندی نظامی و اقتصادی نظام سیاسی تغذیه می‌کند؛ در

-
1. Hard power
 2. Soft power
 3. Joseph Nye
 4. Attraction

حالی که قدرت نرم، جذابیت و اغوای فرهنگ، آرمان سیاسی و سیاست‌های دولت و نظام حکومتی و حاکمیتی آن را به نمایش می‌گذارد. دکتر نای در حال حاضر رئیس دانشکده سیاست و دولت دانشگاه هاروارد^۱ است. وی از سال ۱۹۶۴ عضو هیأت علمی این دانشکده بوده و در طول سالیان گذشته در دولت‌های مختلف و در مشاغل زیر انجام وظیفه نموده است:

۱. معاون وزیر دفاع در امور امنیت بین‌الملل^۲

۲. ریاست شورای ملی اطلاعات - جامعه اطلاعاتی آمریکا^۳

۳. مدیرکل کمک‌های امنیتی، علوم و فن‌آوری وزارت امور خارجه آمریکا^۴

وی آثار بسیاری زیادی در زمینه سیاستگذاری امنیت ملی از خویش به جای گذاشته است. دکتر نای در این راستا تصریح نموده که قدرت نرم نمی‌بایست در قالب تصویرسازی (ایماژ)^۵، روابط عمومی^۶ و یا ایجاد محبوبیت^۷ صرف مورد ارزیابی قرار گیرد، بلکه باید نوعی از قدرت تلقی شود و این بدان معناست که به عنوان «ابزاری برای نیل به اهداف و خواسته‌های مطلوب»^۸ در حوزه سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی مورد توجه قرار گرفته و به عنوان مکمل قدرت سخت از آن بهره‌برداری شود. (۲) قدرت نرم از این منظر ریشه در فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های داخلی و ملی و همچنین سیاست خارجی دارد. قاعده و هنجارسازی از طریق قدرت سخت نظامی و اقتصادی کمتر قرین توفیق است، اما قدرت نرم فرهنگی و ارزشی می‌تواند ضمن تغییر ذائقه‌ها و سلاقی در جوامع مختلف به امر قاعده و هنجارسازی اهتمام ورزد. اگر تغییر رژیم سیاسی و دولت‌سازی در افغانستان و عراق مستلزم القاعده و قدرت سخت افزاری نظامی و امنیتی بود، تغییر باورها، ارزش‌ها و هنجارها در جهان اسلام و خاورمیانه فقط از طریق قدرت نرم در قالب مذهب، فرهنگ و ملت‌سازی امکانپذیر است.

1. Kennedy School of Government Harvard Inerdoyu

2. Assistant Secretary of Defense for International Security Affairs

3. Chair of National Intelligence Council

4. Deputy Assistant Secretary of State for Security Assistance, Science and Technology

5. Image

6. Public Relations

7. Ephemeral Popularity

8. "A form of power - a means of obtaining desired outcomes"

دوره دوم ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش نمایانگر اعمال فرآیند قاعده - القاعده از طریق قدرت نرم و نرم‌افزاری خواهد بود.

ج. فرهنگ‌سازی: تجزیه (القاعده) و ترکیب (قاعده)

در انتخابات ریاست جمهوری، نومحافظه‌کاران در انستیتو آمریکن ایتیرپرایز^۱ اقدام به برگزاری دو جلسه بسیار مهم و راهبردی نمودند که متأسفانه آنگونه که باید و شاید مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفتند. در نخستین جلسه که در ۶ دسامبر ۲۰۰۴ (۱۶ آذر ۱۳۸۳) و تحت عنوان «فرهنگ عمومی و مشهود در خاورمیانه» برگزار شد، چارلز پال فریوند سردبیر مجله منطق به بررسی تأثیرات موزیک ویدیوها، داستان‌نویسی و رمان‌های پوپولیستی در جهان عرب بر روی فرهنگ عمومی این جوامع پرداخت. فریوند بر اساس مقاله یک استاد دانشگاه آمریکایی قاهره به نام سیما مهرز که در فصلنامه مطالعات عربی به چاپ رسیده بود، بر نکته قابل تأمل و تعمقی انگشت تأکید گذاشت. این استاد دانشگاه با توجه به اینکه قاهره کماکان قلب و پایتخت ادبیات عرب به شمار می‌آید، با بررسی آثار داستان‌نویسان و رمان‌نویسان جوان مصری در دهه ۹۰ میلادی، استنتاج نمود که ادبیات عرب به مرور، موضوع و محوریت خانواده و جمع را با فرد و چالش‌های فردگرایانه جایگزین کرده است. نتیجه این فردگرایی تجلی‌یافته در ادبیات معاصر مصر و جهان عرب انزوا، سردرگمی، از دست دادن توان و قدرت و بی‌فایده انگاشتن تلاش و تکاپو بوده است.

اما موزیک ویدئوهای رایج در شبکه‌های ماهواره‌ای، امروزه سمبل تفاوت و جلوه دیگری از این فردگرایی عربی هستند. این موزیک ویدیوهای عربی، الگوهای گوناگونی از قدرت و لذت فردی، شکست هنجارهای محدودساز سنتی و رفع معضلات اجتماعی را در این قالب نوین به نمایش می‌گذارند.

فریوند هنجارهای نخبگان ادبی جهان عرب را که فردگرایی را غمبار و تلخ و تضعیف‌کننده معرفی کرده‌اند با خوانندگان و رقصندگان موزیک ویدیوها که فردگرایی را شاد،

جذاب، پر از لذت و تنوع ارائه می‌نمایند، مقایسه نموده و نتیجه می‌گیرد که چالش وجدان نخبگان و نخبه‌گرایی با فرهنگ پوپولیستی سرنوشت جهان عرب را تعیین خواهد نمود. فریوند که سردبیر مجله منطق^۱ است در تجلیل و تمجید از این فردگرایی، لذت‌پرستی و شهوت‌پرستی حاکم بر موزیک‌ویدیوهای عربی چنین می‌گوید:

«این موزیک‌ویدیوها منشاء مباحث و اعتراضات فراوانی در جهان عرب شده‌اند. خواننده مصری به نام رویی، خواننده لبنانی به نام نانسی اجرام، خواننده تونس‌ی به نام نجدا و خواننده لبنانی دیگر به نام الیسا با ویدیوهای شهوانی خویش جنجال برانگیخته‌اند. برنامه سوپرستار شبکه‌های ماهواره‌ای جهان عرب بر اساس تقلیدی از برنامه «الگوی امریکایی» شبکه تلویزیونی فاکس ساخته شده و بسیار معروف و جذاب است. این موزیک‌ویدیوها سرگرم‌کننده، شهوانی و جذاب بوده و بر اساس همان منطقی عمل می‌نمایند که تایلر کاون در کتاب بسیار جالب خود «تخریب سازنده» عنوان ساخته است. فرهنگ‌ها از یکدیگر سوابق را استقراض می‌نمایند به گونه‌ای که یکدیگر را منهدم نمی‌نمایند، بلکه انواع جدیدی در اثر این فرآیند به وجود می‌آیند. این موزیک‌ویدیوها تجلی جهان عرب جدید است که به طور توأمان، مدرن و لیبرال است و این آزادی اساسی مدرنیته فرهنگی است که امکان سیالیت، انعطاف، شکل‌پذیری و خلاقیت فردی را فراهم می‌آورد...»

اساس تأثیر این موزیک‌ویدیوها بر تقابل هویت جمعی و قبلی (ستتی) با هویت فردی و مدرن است. این هویت فردی مدرن در جوامع مختلف زمینه را برای پذیرش احترام متقابل و پرهیز از خشونت‌گرایی فراهم آورده است. فرآیند آزادی انسان از قیود و امتیزه (جزیره تنها) کردن انسان‌ها، اساس مدرنیسم و نوسازی در جوامع غربی در طول دو قرن اخیر بوده است. حتی در اسرائیل بنا بر نقل تام سگیو همین فرآیند باعث شد تا هویت جمعی به هویت من تبدیل شود. این امر، تأثیرات بسیاری در حوزه صهیونیسم و حضور در نیروهای مسلح داشته است. (۳)

روز بعد در هشتم دسامبر ۲۰۰۴ همین مؤسسه نومحافظه‌کاری، جلسه دیگری را تحت عنوان «تسخیر قلب‌ها و عقول: جنگهای اطلاعاتی در جنگ جهانی علیه ترور» با شرکت دو

سخنران سرشناس و برجسته یعنی ژنرال وینسنت بروکس و رابرت کاپلان روزنامه‌نگار سرشناس نومحافظه‌کار برگزار نمود. ژنرال بروکس در حال حاضر مسئول کل روابط عمومی ارتش آمریکاست. وی در گذشته در ستاد مشترک ارتش، قائم مقام مدیر طرح‌های راهبردی و سیاست‌گذاری در جنگ علیه تروریسم بوده است. ژنرال بروکس در این جلسه با استفاده از ادبیات کلاسیک جنگ و دیدگاه کلاوس ویتز در این خصوص، مفهوم «فضای عملیات نظامی»^۱ را با رویکردی نوین به نام «فضای عملیات اطلاعاتی» تکمیل نمود و تصریح کرد که در گذشته عوامل قدرت از دید کارشناسان امریکایی، عبارت بودند از:

۱. قدرت دیپلماتیک

۲. قدرت اطلاعاتی

۳. قدرت نظامی

۴. قدرت اقتصادی

اما اینک به این ۴ شاخص می‌بایست ۳ قدرت دیگر را نیز افزود که عبارتند از:

۵. قدرت مالی

۶. قدرت انتظامی و پلیسی

۷. قدرت اطلاعاتی (اطلاع‌رسانی و عملیات روانی)

رابرت کاپلان نیز در این جلسه با استناد به جمله استراتژیست معروف امریکایی آلفرد ماهان که «هرآنکس که دریاها را کنترل کند صحنه نبرد را کنترل می‌نماید»، تصریح نمود که در قرن ۲۱ هر کسی فضای مجازی، اینترنتی و جریان اطلاعات را کنترل نماید بر صحنه نبرد تفوق و برتری خواهد داشت.

وی از قدرت نرم و نرم‌افزاری در رویکرد قاعده - القاعده و تسخیر قلب‌ها و عقل‌ها در جریان آزادی اطلاعات و اطلاع‌رسانی به عنوان بعد هفتم قدرت یاد کرده و تأکید کرد که در جنگ‌های نامتقارن پیش‌رو در قرن ۲۱ در جهان اسلام و خاورمیانه، ۳ جریان و رویکرد وجود دارد:

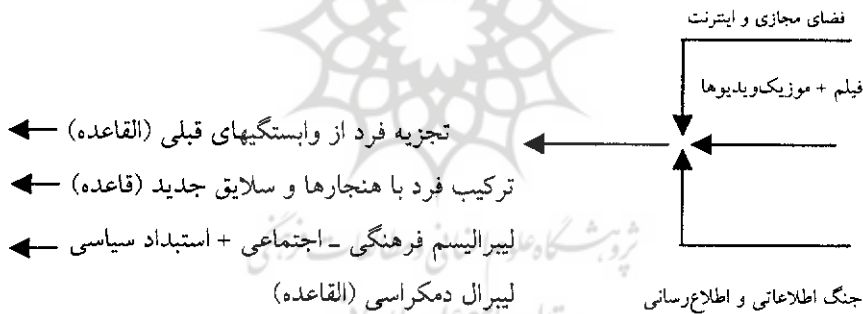
۱. نظام‌های استبدادی و توتالیتر حاکم بر منطقه

۲. حزب انقلابی اسامه بن لادن - حزب انقلابی اسلامی

۳. حزب انقلابی ایالات متحده آمریکا که درصدد تغییر جغرافیای سیاسی و فرهنگی در منطقه به منظور استقرار لیبرال دمکراسی است.

ایالات متحده آمریکا با بهره‌برداری از رویکرد انقلابیگری و «تخریب سازنده» درصدد تغییر فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و باورهای است که زمینه را برای تروریسم و انقلابیگری از نوع اسامه بن لادن فراهم می‌آورد. (۴)

جریان آزاد اطلاعات و اطلاع‌رسانی در چهارچوب عملیات و نبرد اندیشه و آرمان از دو منظر انقلابیگری آمریکایی و بن‌لادنیستی، یکی از ارکان قدرت هفتم ایالات متحده آمریکا در اشاعه لیبرال دمکراسی معرفی شده است. از سوی دیگر این رابطه با تسخیر قلب و عقل انسان‌ها از طریق تزریق و تأکید بر فردگرایی، لذت‌پرستی و شهوت‌خواهی به عنوان مبنای آزادی و مدرنیته مشخص می‌شود.



د. القاعده‌گرایی نومحافظه‌کاران - قاعده‌گرایی محافظه‌کاران

نومحافظه‌کاران در «انسیتو آمریکن اینترپرایز»، همواره از انقلاب، القاعده‌گرایی، تخریب سازنده و تغییرات بنیادین سخن به میان آورده و می‌آورند. مایکل لدین^۱ از چهره‌های شاخص این جریان اول در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب» که در هفته‌نامه نومحافظه‌کاری بررسی‌های ملی در اول مارس ۲۰۰۵ به چاپ رسید، ضمن حمله به جورج بوش پدر به دلیل دیدگاه‌های

واقع‌گرایانه‌اش و کلیتون و دیدگاه‌های لیبرالیستی او و همچنین خانم آلبرایت وزیر امور خارجه آن به دلیل «رقص با دیکتاتورها»، تصریح نمود:

«انقلاب القاعده‌گرایی دموکراتیک در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام از افغانستان و عراق آغاز و به لبنان سرایت نموده است و به زودی نتایج آن در سوریه و ایران به منصفه ظهور خواهد رسید. برای این امر می‌بایست از جورج دبلیو بوش و القاعده‌گرایی انقلاب دموکراتیک مطرح شده توسط او تقدیر و سپاسگذاری نمود. در عین حال به نظر می‌رسد کماکان چهره‌های شاخص کمیته‌های کنگره و همچنین کارشناسان وزارت امور خارجه، سازمان سیا و شورای امنیت ملی مانعی بر سر راه القاعده‌گرایی و انقلابیگری باشند و بر مصالحه و قاعده‌گرایی تأکید نمایند. اما اینک زمان توقف نیست و باید با سرعت بیشتر، این کارشناسان به ظاهر خیرخواه را به باد فراموشی سپرد و با جدیت به امر انقلابیگری دموکراتیک در صحنه خاورمیانه و جهان اسلام پرداخت.» (۵)

اما در همین اوان، مهمترین مؤسسه مطالعاتی و پژوهشی لابی اسرائیل در ایالات متحده آمریکا یعنی «انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»^۱ که با توجه به حروف اول عنوان مؤسسه اصطلاحاً «وینپ» نامیده می‌شود، در گزارشی تحت عنوان «امنیت، اصلاح و صلح» که توسط گروه مطالعات ریاست جمهوری متشکل از ۵۳ نفر از چهره‌های سرشناس و شاخص حوزه‌های راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه تدوین شده بود؛ سه حوزه امنیت، اصلاحات در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و استقرار و استمرار صلح در فلسطین را به عنوان مهمترین محورهای کاری پیشنهادی برای دولت دوم بوش در ۴ سال آینده ۲۰۰۹ - ۲۰۰۵ مطرح کرد.

خانم آلبرایت وزیر امور خارجه و سندی برگر مشاور امنیت ملی دولت کلیتون، ژنرال الکساندر هیگ وزیر امور خارجه دولت ریگان، جیمز وئزی رئیس سازمان سیا در دوره کلیتون، رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی دولت ریگان، سناتور جوزف لیبرمن از مجلس سنا و نفر سوم مجلس نمایندگان آمریکا و روی بلانت از جمله اعضای این گروه می‌باشند. از

سال ۱۹۸۸، این مؤسسه هر ۴ سال یک بار مجموعه‌ای از چهره‌های سرشناس، ذی‌نفوذ و صاحب‌نظر امور راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی را برای ارایه رهنمود و راهکار به دولت جدید در حوزه سیاستگذاری برای منطقه خاورمیانه، گرد هم می‌آورد. بر اساس این گزارش، ۵ اولویت اصلی دولت جورج بوش در ۴ سال آینده عبارتند از:

۱. دولت‌سازی در عراق در قالب تأمین و تجهیز نیروهای نظامی و امنیتی و استقرار و استمرار نهادهای حکومتی دموکراتیک و آزاد در این کشور.

۲. همکاری و هماهنگی با متحدین اروپایی و قدرت‌های شورای امنیت سازمان ملل برای مقابله یا متوقف ساختن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.

۳. تدوین و اجرای راهبرد فراگیر برای جنگ ایدئولوژیک علیه افراط‌گرایی اسلامی.

۴. به‌کارگیری توان و پرستیژ رئیس‌جمهور برای انجام اصلاحات سیاسی در منطقه.

۵. سرمایه‌گذاری در تغییرات سیاسی و امنیتی در فلسطین و عقب‌نشینی قاعده‌مند و بدون خشونت نیروهای اسرائیلی از غزه.

در بخش اصلاحات، این مجموعه ۵۳ نفری از نخبگان آمریکایی به دولت جورج دبلیو بوش توصیه می‌نمایند:

۱. در تعامل با دولت‌های حاکمه در منطقه فرآیند ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی

در دستور کار روابط دو جانبه آمریکا با متحدین خود قرار گیرد.

۲. اصلاحات سیاسی، لیبرالیزه کردن حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه

کردن حوزه سیاست به منزله رنوس کاری این فعالیت‌ها تلقی شوند.

۳. این راهبرد نمی‌بایست عام و مطلق باشد؛ بلکه باید در قالب «هر کشور یک رویکرد»،

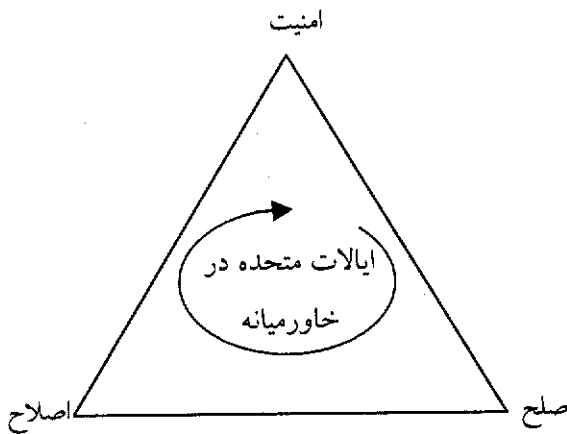
تعریف و برای هر صحنه و عرصه‌ای، بازی متفاوتی برای بازیگران مختلف تعیین شود.

۴. از متحدین بومی برای مقابله با رادیکالیسم و افراط‌گرایی اسلامی حمایت و پشتیبانی

شود و در عین حال رفتار غیردموکراتیک و غیرلیبرال این نظام‌های سیاسی متحد آمریکا

می‌بایست رسماً و علناً مورد انتقاد قرار گیرد. به عبارت دیگر در عین تثبیت رژیم‌ها و

حفظ امنیت و نظم، تغییر رفتار و بعضاً ساختارها مطالبه شود.



این توصیه‌ها و راهبردهای پیشنهادی به خوبی نمایانگر این نکته می‌باشند که در چهار سال آینده، خاورمیانه از منظر ایالات متحده آمریکا در قالب امنیت انرژی (نفت، گاز و منابع اولیه) و چالش‌های امنیتی (مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی) تعریف خواهد شد. از این‌رو، تلاش جدی برای اشاعه دموکراسی و بسط حق اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت توسط ملت‌های منطقه صورت نخواهد گرفت. سیاست دولت جورج دبلیو بوش در جهت تثبیت و تقویت رژیم‌های مستبد و خودکامه به منظور مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی از یک سو و تغییر رفتار، هنجار و قواعد دولت‌ها در قالب لیبرالیزه کردن فرآیندهای حکومتی از سوی دیگر شکل خواهد گرفت. این امر بدان معناست که در ایجاد تغییرات و القاعده‌گرایی فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ایدئولوژیک در میان ملل و جوامع خاورمیانه، دولت‌ها به عنوان بازوی اجرایی و اهرم مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

ه موج چهارم دموکراسی: دموکراسی‌های غیرلیبرال

دکتر ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم، ۵ تغییر عمده را در ۳ دوره زمانی در قالب امواج دموکراتیزه شدن مطرح ساخته است. این ۳ دوره عبارتند از:

۱. موج اول ۱۹۲۶ - ۱۸۲۸

۲. موج دوم ۱۹۶۲ - ۱۹۴۳

۳. موج سوم - ۱۹۷۴

که در آنها ۵ نکته ذیل قابل بررسی و تعمق هستند:

یک. بحران مشروعیت نظام‌های توتالیتر و ناتوانی در مقابله با شکست‌های نظامی و اقتصادی.

دو. بهبودی وضعیت اقتصادی و افزایش سطح زندگی.

سه. تغییر در ساختارهای مذهبی که با نظام‌های توتالیتر و وضع موجود مقابله می‌نمایند.

چهار. اشاعه حقوق بشر و دموکراسی.

پنج. آثار دومینو و «بهمن» ارتباطات و دموکراسی‌سازی در ملل دیگر.

از نظر هانتینگتون انتخابات باز، آشکار، آزاد، عادلانه و عاری از تقلب، اساس نظام‌های دموکراتیک است؛ اما فرید زکریا در کتاب *آینده آزادی: دموکراسی غیرلیبرال در داخل و خارج* (۲۰۰۳)، تصریح می‌نماید که دموکراسی به خودی خود یک ارزش و قابل‌الگو برداری نیست؛ چرا که نظام‌های سیاسی مانند ایران و ونزوئلا را به همراه می‌آورد. بنابراین، آنچه می‌بایست به جای دموکراسی‌های غیرلیبرال مورد تمجید و تکریم قرار گیرد، لیبرال‌دموکراسی است. لیبرالیسم ریشه در فرهنگ یونانی و رومی دارد و تأکید آن بر حفظ حق حاکمیت خود در برابر هر گونه اجبار در هر سطح و شان است. زکریا لیبرالیسم را در چهارچوب لیبرالیسم کلاسیک که در قرن ۱۹ مورد تأکید بود و اساس آن آزادی اقتصادی، سیاسی و مذهبی فرد بود، مورد استفاده قرار می‌دهد. از سوی دیگر این لیبرالیسم میثاق‌محور بوده و حاکمیت قانون را مرکز و محور فعالیت‌های سیاسی قرار می‌دهد. از این‌رو زکریا از اصطلاح «لیبرالیسم میثاق‌محور و نهادینه»^۱ استفاده کرده و تأکید می‌نماید که نقطه مقابل دموکراسی‌های غیرلیبرال مانند ایران، لیبرال‌دموکراسی‌های غربی مانند ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی است.

موج چهارم دموکراسی در جهان در ۱۹۷۹ در قالب دموکراسی‌های غیرلیبرال در ایران تولد یافت و اینک رشد و تکامل این فرآیند است که محل اختلاف و چالش میان ایالات متحده آمریکا و اروپا تلقی می‌شود. نظام‌های مستبد و توتالیتر در روابط بین‌الملل در قرن ۲۱ جایگاهی نخواهند داشت و به طور قطع جهان از آن ملت‌ها و نه دولت‌ها در این عصر و دوره

خواهد بود. دموکراسی و حق اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها باید به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و قطعی درآینده بشر تلقی شود، اما دموکراسی‌های غیرلیبرال به مثابه نظامی نوین در گفتمان سیاسی پسامدرن که بر متفاوت و خاص بودن و بومی و محلی بودن تأکید دارند، می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. این امر در نقطه مقابل لیبرال‌دموکراسی‌ها قرار دارد که بر جهانشمول بودن ارزش‌ها و یکنواختی و وحدت فرهنگها تأکید می‌ورزند. به عبارت دیگر، سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) می‌تواند و می‌بایست به عنوان نقطه عطف آغاز موج چهارم دموکراسی یعنی دموکراسی‌های غیرلیبرال تلقی شده و قرن ۲۱ را صحنه‌ای برای بررسی اشتراکات و افتراقات این دو نظم متفاوت در روابط بین‌الملل معرفی نمود.

نتیجه‌گیری

رونالد آسموس، لارسی دایموند، مارک لئونارد و مایکل مک مال از چهره‌های شاخص مباحث اشاعه دموکراسی در جهان و روابط آتلانتیکی در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبرد میان آتلانتیکی به منظور اشاعه توسعه دموکراتیک در خاورمیانه وسیع‌تر» که در شماره بهار ۲۰۰۵ فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل به چاپ رسانیده‌اند، تصریح نموده‌اند که راهبرد اروپا و آمریکا در اشاعه دموکراسی و توسعه انسانی در خاورمیانه وسیع‌تر (خاورمیانه و شمال آفریقا) می‌بایست بر ۳ اصل استوار باشد:

یک. نیروهای عامل در فرآیند تغییرات دموکراتیک و اشاعه لیبرال دموکراسی‌های باثبات در منطقه را مورد حمایت قرار دهد.

دو. گونه‌ای از سیاست خارجی را مورد توجه قرار دهد که بر اساس آن زمینه برای تغییر و تبدیل دموکراتیک تسهیل شود.

سه. اروپا و آمریکا می‌بایست برای دو فرآیند فوق، نهادها و ساختارهای خویش را دچار تغییر و تحول ساخته و خود را برای فرآیندی طولانی و حداقل در قالب یک نسل به لحاظ برنامه، ساختار و نیروهای کارآمد، تجهیز و بازتعریف نمایند. (۷)

اما در این راهبرد جایی برای تغییر رژیم‌های هم‌پیمان و متحد ایالات متحده به لحاظ القاعده و تغییرات انقلابی و بنیادگرایانه از نوع مورد نظر مایکل لدین و نومحافظه‌کاران لحاظ

نشده است. بنابراین بررسی‌های خانمها «تامارا کافمن ویتز» و «سارا یرکز» پژوهشگران انستیتو بروکینگز در واشنگتن نشان داده که تا نوامبر ۲۰۰۴ از مجموع ۱۰۳/۲۲۳/۱۸۴ دلار که بر مبنای طرح ابتکار مشارکت خاورمیانه وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا هزینه شده، از سوی دریافت کنندگان زیر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است: (۸)

۱. دولت‌های عربی ۷۰/۸٪

۲. جوامع مدنی جهان عرب ۱۸/۱٪

۳. بخش خصوصی در جهان عرب ۵٪

۴. برنامه معاوضه فرهنگی و تبادل دانشجو ۷/۵٪

۵. دولت ایالت متحده ۰/۵٪

قرن ۲۱ آستان حوادث بسیار متعدد و فراوانی در جهان اسلام و به خصوص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. نومحافظه‌کاران در داخل و خارج از دولت جورج دبلیو بوش بر القاعده‌گرایی، انقلاب و تغییرات بنیادگرایانه در جغرافیای سیاسی، فرهنگی، ملی و مذهبی این حوزه از جهان کماکان پافشاری می‌نمایند و معتقدند فرآیند القاعده - قاعده مورد استفاده در دوره اول دولت بوش ۲۰۰۵ - ۲۰۰۱ می‌بایست با سرعت بیشتری مورد پیگیری قرار گیرد. از سوی دیگر، رئالیست‌ها و واقع‌گرایان در داخل و خارج از دولت و همچنین لیبرال‌های داخل حاکمیت در قوه مقننه و مراکز مطالعاتی و پژوهشی بر رویکرد قاعده - القاعده و بهره‌وری از فرآیند تغییرات تدریجی و انسجام اصلاحات با استفاده از قدرت نرم و نرم‌افزاری تأکید می‌ورزند. اما این اختلاف در نحوه اعمال و سرعت سیاست‌ها و راهبرد برای لیبرال دموکراتیزه کردن این منطقه از جهان وجود دارد. لیبرال‌دموکراسی، نظم نوین دموکراسی‌های غیرلیبرال را برنتابیده و نمی‌تابد و درصدد تغییر و یا تعدیل آن است.

یادداشت‌ها

۱. حسینی، حسن، طرح خاورمیانه بزرگتر: القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی امریکا، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
2. Nye, Joseph, "Soft power and American foreign policy", *Political Science Quarterly*, Summer 2004, pp. 255 – 270.
3. Paul Freund, Charles, "Popular culture in the Middle East; A conduit for liberal values", *American Institute*, Dec. 6/2004.
4. "Winning hearts and minds: Information Warfare in the global war on terror", *American Enterprise Institute*, Dec, 2004.
5. Ledeen, Michael, "Revolution", *National Review*, March 1/2005.
6. Zakaria, Fareed, *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad*, India, Penguin, 2003.
7. Asmus, Ronald, Larry Diamond, Mark Leonard & Michael Mc Faul, "A transatlantic strategy to promote democratic development in the broader Middle East", *The Washington Quarterly*, Spring 2005, pp 7-21.
8. Wittes, Tamara Cofman & Sarah E. Yerkes, "The Middle East partnership initiative: progress, problems and prospects", *Saban Center Middle East Memo#5*, Nor, 22.2004.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی